

مبانی تحکیم خانواده را جدی بگیریم

<?xml encoding="UTF-8">

خانواده نهاد مقدسی است که با پیوند زن و مرد شکل می گیرد و با گسسته شدن این پیوند مبارک عرش الهی به لرزه می افتد. توجه به کرامت انسانی همسر و فرزندان، بازنگری در روابط اعضای خانواده و رعایت حرمت طرفین و نیکی به یکدیگر از جمله مواردی است که موجب استحکام خانواده می گردد؛ لذا در خصوص مبانی تحکیم خانواده گفتگویی داریم با خانم دکتر «فائزه عظیم زاده اردبیلی» وی کارشناس الهیات، کارشناس ارشد در دو رشته فقه و حقوق اسلامی، و علوم قرآن و حدیث و دکترای علوم قرآن و حدیث می باشند که در زمینه های مسائل زنان، حقوق خانواده، کودک، روانشناسی نوجوان و زبان شناسی قرآن صاحب تخصص می باشند. چاپ سه کتاب و چندین عنوان پژوهش از کارهای علمی ایشان در طول بیست و شش سال فعالیت مستمر در دانشگاهها و مجامع علمی است. قابل ذکر است خانم «عظیم زاده» در سال 1383 پژوهشگر نمونه قرآنی و در سال 1384 پژوهشگر نمونه کشوری بودند.

با تشکر از فرصتی که در اختیار «پیام زن» قرار دادید، لطفا ابتدا «واحد خانواده» را تعریف کنید.

در نظام حقوقی اسلام، خانواده، نهاد مقدسی است که در آن، پدر، مادر و فرزندان در کنار هم زندگی می کنند. در این دیدگاه خانواده بستری برای تکامل اعضای آن محسوب می شود، به این شکل که افراد خانواده هم به حقوق فردی شان نائل شوند و به لحاظ فردی به تکامل برسند و هم به فکر تکامل دیگر اعضای خانواده باشند. در نگاه اسلام، خانواده رابطه متعارف، مشروع و نظام مند است که با نگرشی سیستمی، حقوق و تکالیف اعضای آن تعریف می شود هر یک از اعضای خانواده، وظایف، نقش ها و کارکردهای خود را دارند و هنجارهای رفتاری آنان، ساختار خانواده را شکل می دهد.

اما در نظام حقوقی غرب، می بینیم که افرادی به صورت غیر متعارف در کنار هم زندگی می کنند و هم اتاق هستند؛ خانواده نیستند، اما خانواده، نامیده می شوند. این افراد هدف مشترک، ساختار مشترک و مصالح مشترکی که آنها را به هم پیوند دهد ندارند. در این دیدگاه، خانواده صرفا قراردادی اجتماعی است که گاه تنها براساس لذات زودگذر شکل گرفته است و بنابراین نمی تواند به عنوان نهاد مقدسی برای تربیت نسلی آگاه و جایگاهی برای تجلی و شکوفایی روح و فکر انسان ها باشد.

با این وجود خانواده در هر دو نظام حقوقی اسلام و غرب، نوعی قرارداد اجتماعی محسوب می شود.

بله، اما خانواده در تعریف اسلامی و نبوی به عنوان جایگاه و نهادی مقدس برای تربیت فرزندان و امنیت خاطر زوجین مطرح می شود؛ هر چند ازدواج در اسلام نیز نوعی قرارداد است، ولی در قرآن کریم به صورت «و اخذن منکم میثاقا غلیظا» (نساء، آیه 21)

مطرح شده است. این آیه نشان می دهد که نه تنها ازدواج یک قرارداد می باشد بلکه پشتوانه آن یک میثاق غلیظ است؛ «میثاق» به معنی رشته ای ناگسستنی است که با واژه «غلیظ» توأم شده، و به معنای بسیار ناگسستنی می باشد.

بنابراین خانواده صرفاً تعاملی دو نفره نیست بلکه باید در سایه همسویی فرهنگ ها، عقاید و ارزش ها صورت گیرد تا زوجین بتوانند مبتنی بر آن ارزش ها حرکت جدیدی آغاز کنند. در آراء جامعه شناسان غربی می بینیم که ازدواج را وسیله ای برای تلذذ فردی مطرح می کنند، اما در نگاه اسلامی، فردگرایی مطرح نیست بلکه خداگرایی مطرح است و بر این اساس خانواده ورای یک قرارداد خواهد بود. اگر می بینیم که در اسلام حقوق و تکالیفی برای زوجین تعیین شده است، برای آنجایی است که خانواده به بن بست اخلاقی می رسد.

حتی در جایی که زوجین می خواهند از هم جدا شوند، قرآن توصیه می کند که به نیکی و با رعایت اخلاق و موازین شرعی از یکدیگر جدا شوند این امر نشان می دهد که اسلام حتی برای لحظه آخر زندگی مشترک هم، حدود و تکالیف را تعیین کرده است.

البته باید توجه داشت که خانواده از نگاه قرآن و اهل بیت (ع)، اخلاق محور است تا قانون محور. قانون قوام زندگی است، اما اخلاق ضرورت آن است، و اگر اعضای خانواده براساس اخلاق با یکدیگر رفتار نکنند، الزامات و قوانین حاکم بر آن، به تنهایی نمی تواند بستر خانواده را مستحکم سازد.

قوام و ضرورت چه تفاوتی با هم دارند؟

ضرورت، عامل و اساس شکل گیری است؛ اگر اخلاق نباشد، چارچوب خانواده شکل نمی گیرد و روابط اعضای آن تعریف نمی شود، اما وقتی می گوییم قانون قوام شکل گیری خانواده است، یعنی وظایف اعضا را تعیین می کند تا به حریم هم تجاوز نکنند و به حق و حقوق خود پایبند باشند. براساس قانون است که محکمه قانونی می تواند افراد را مؤاخذ نماید.

خانواده یک معامله نیست که امروز دو نفر با هم ازدواج کنند و فردا یکدیگر را ترک نمایند، بلکه باید به یکدیگر وفادار بمانند. اخلاق التزام را ایجاد می کند اما قانون الزامات را تعریف می کند. هیچ گاه یک زن با بایدها و نبایدهای قانونی به همسرش وفادار نمی ماند. و هیچ مردی را هم نمی توان با بایدها و نبایدهای قانونی به همسرش وفادار کرد، اما می توان با آموزه های اخلاقی و دینی دلبستگی ها را بیش از پیش افزایش داد، زیرا مبانی اخلاقی، روابط متقابل را تعریف می کند.

به نظر می رسد در شکل گیری خانواده، تفاوت چندانی میان جامعه غربی و جامعه اسلامی وجود نداشته باشد، زیرا به هر حال در هر دو جامعه، خانواده با یک قرارداد شکل می گیرد، و بیشترین تفاوت آنها به اهداف ازدواج باز می گردد.

بله، اما این اهداف در پله ای عقب تر به باورهای انسان باز می گردد و آن باورها نیز بر ذات فرد و شیوه تربیت او مبتنی است.

تشکیل خانواده، انتخاب شغل، مشارکت سیاسی، حضور در جامعه می تواند از اهداف یک انسان متعالی باشد؛ اما این نکته بسیار مهم است که اگر ما باورهای درستی داشته باشیم و مبتنی بر آن باورها اهداف مان را ترسیم کنیم، آنگاه می توانیم به اهداف مقدس خود نائل شویم.

در مورد تشکیل خانواده نیز به همین شکل است، اگر خانواده براساس یک احساس زودگذر و عشقی ناپایدار تشکیل شود، متأسفانه به سرعت، بعد از زوال آن عشق و احساس، از هم گسسته می شود.

چطور می توانیم باورهای درست را از باورهای غلط تشخیص دهیم؟

دین ما، دین بایدها و نبایدها، و به عبارت زیباتر، دین ارزش ها است. اگر بخواهیم باورهای صحیح را بشناسیم، باید ببینیم در آموزه های دینی مان ارزش ها چیستند، ارزش انسان به چیست و تکامل انسان در چه مسیری شکل می گیرد. انسان چگونه می تواند به اوج قله معرفت، علم و انسانیت برسد. آیا انسان باید فقط از لذات دنیا استفاده کند، یا اینکه فقط به آخرت توجه کند؟ خداوند دنیا را با همه لذت هایش خلق کرده است تا از آن استفاده کنیم، اما بنا به فرمایش امیرالمؤمنین (ع)، نه از راه سرکشی بلکه با استفاده از آنها به تکامل برسیم؛ یعنی این نعمت ها و زیبایی ها و لذت ها ابزاری برای تکامل روحی، فکری و معنوی انسان می باشد. انسان های خوب خدا نیز به ما کمک می کنند تا باورهای درستی پیدا کنیم و بتوانیم خوبی را از بدی تشخیص دهیم. به همین دلیل در آموزه های دینی ما آمده است، با علما، حکما و اندیشمندان، همنشینی و مشورت کنید، و با افراد کم خرد و کسانی که زود تصمیم می گیرند و کسانی که حریص و آزمند هستند؛ مشورت نکنید، زیرا آنان نمی توانند شما را به حقایق زندگی برسانند.

اینها کلیدهایی برای رسیدن به باورهای درست هستند همین باورها به ما کمک می کند تا در مسیر زندگی درست تصمیم بگیریم اگر معیار یک دختر در ازدواج و انتخاب همسر، صرفا شغل، جایگاه اجتماعی و مسائل اقتصادی باشد، و به باورهای اعتقادی و اصالت خانوادگی طرف مقابل توجه نداشته باشد، متأسفانه به نقطه ای خواهد رسید که راه بازگشت برای او بسیار دشوار خواهد بود. باید با الگوسازی و ارائه نتایج ازدواج های موفق و ناموفق، معیارهای درست را به جوانان منتقل کنیم.

با رعایت چه مواردی می توانیم خانواده ای مستحکم داشته باشیم؟

برای آنکه خانواده ای مستحکم داشته باشیم، باید به چارچوبی اشاره کنیم که در آموزه های دینی ما ترسیم شده است و اکنون نیز تجربه و آمارهای جهانی آن اصول را تأیید می کند. یکی از آن اصول، اصل تعدیل است؛ بدین معنا که افراد خانواده باید بدون هیچ افراط و تفریط، به نقش ها و وظایف خود پایبند باشند.

شعاع اصل تعدیل بسیار گسترده است، و حتی شامل چگونگی ارتباط با فرزندان نیز می شود؛ زیاد آنها را تشویق یا تنبیه نکنیم تا نسبت به هدایا و تشویق های ما شرطی نشوند. باید در ارتباط با فرزندان موازنه رفتاری داشته باشیم. در رابطه با زوجین هم همین طور است؛ یعنی اینگونه نیست که گمان کنیم که بعد از تشکیل خانواده زن باید تمام ارتباطات خود حتی با پدر و مادرش را حذف کند و فقط متعلق به همسرش باشد، بلکه باید روابط اصلی پیشین باقی بماند و روابط فرعی کمرنگ تر و تعدیل شود.

آمارها نشان می دهد که بسیاری از خانواده هایی که دچار از هم گسیختگی شده اند، به خاطر فشارهای نابجای یکی از زوجین نسبت به همسرش است، اصل تعدیل به ما می گوید اگر می خواهیم زوجین در مسیر طبیعی خود قرار گیرند، باید روابط آنها بدون افراط و تفریط تعریف شود. نباید به گونه ای رفتار کنیم که حریم فردی افراد و حقوق آنها نادیده گرفته شود.

یعنی اگر زن صبح از خانه خارج می شود، باید به این فکر کند که من چه ساعتی باید به خانه برگردم تا بتوانم کانون گرمی برای همسر و فرزندانم مهیا نمایم، ولی این امر بدان معنا نیست که زن حق ندارد از خانه خارج شود.

آیا این اصل در قانون مدنی ما لحاظ شده است؟ به نظر می رسد نقص ها یا خلاهای قانونی داریم؛ آنها را باید چه کار کرد؟

در قانون مدنی ما، چنین اصلی لحاظ شده است اما بین اجرا و وضع قانون تفاوت وجود دارد. در قانون مدنی ماده ای داریم که در آن زوجین ملزم به حسن معاشرت با یکدیگر هستند. معاشرت به این معنا نیست که فقط زن باید با همسر خود معاشرت داشته باشد، بلکه امری طرفینی است و مرد هم باید در این راستا گام بردارد. متأسفانه در خانواده ها چنین برداشت می شود که تنها زن باید در جهت تحکیم خانواده گام بردارد و مرد نقش حاکمیت را دارد و این اشتباه ترین باوری است که در خانواده ها شکل گرفته است.

باید توجه داشته باشیم که حاکمیت اخلاق و حاکمیت قانون، دو مقوله متفاوت هستند، و اگر زندگی را عرصه حاکمیت قانون بدانیم، عرصه زندگی به عرصه بحران بدل خواهد شد حاکمیت اخلاق به این معناست که هر چند مرد می داند که زن تحت ولایت اوست، اما زن را امانت خداوند بداند؛ امیرالمؤمنین (ع) فرمودند که همسر یک امانت است و از عائله خدا، درست نگهداری کن و مانند یک ریحانه به او توجه نما. در خانواده ای که اخلاق حاکم است، مرد به گونه ای به همسرش نگاه می کند که من نباید امانت خدا را محبوس کنم تا از حقوق اجتماعی و فردی اش محروم شود. چون فردا باید قبل از قانون به خداوند جواب بدهم. زن نیز باید زندگی را امانت خدا و نعمت الهی بداند.

با توجه به آیه 21 سوره روم، اگر زوجین مایه آرامش هم باشند، خداوند مودت و رحمت و عشق واقعی را برایشان قرار خواهد داد.

با این وجود به نظر می رسد به لحاظ قانونی، زن بیشتر متضرر است.

وقتی زوجین برای تعالی خانواده تلاش نکنند، هر دو متضرر خواهند بود، اما به لحاظ فرهنگی در جامعه ما، زنان آسیب پذیرتر هستند. برای مثال ازدواج مجدد برای زنان قبیح شمرده می شود، در حالی که برای مردان این طور نیست. در صدر اسلام می بینیم که زنان در طول حیات خود چهار بار ازدواج داشتند؛ اما در فرهنگ اجتماع ما چنین مسئله ای پذیرفته نیست. به هر حال باید زمینه ازدواج مجدد برای زن مهیا باشد تا بتواند به مجموعه نیازهای اجتماعی و فردی خودش نائل شود، همان طور که این امکان برای مرد مهیاست. باید برای تحقق این مهم، فرهنگ سازی شود.

گاهی اوقات هم متن قانون اشکال ندارد، اما تفسیرهایی از قانون مطرح می شود که آن را در اجرا دچار مشکل می سازد؛ گاهی هم ابهام در قانون هست. گاهی هم زنان از حقوق قانونی خود آگاهی ندارند؛ در برخی محکمه ها زنان با توجه به آگاهی های حقوقی خود توانسته اند حق خود را بستانند. به نظر من مهم ترین مشکل زنان و دختران جامعه ما، آگاهی نداشتن از حق و حقوق قانونی شان است.

از طرفی دیگر باید توجه داشت که نکاح حق زن است و طلاق حق مرد. از حق طلاق زیاد صحبت می کنیم و همه هم می دانند که حق مرد است اما نکاح حق زن است. در صیغه عقد زن موجب و مرد قابل است آنکه صیغه عقد، را آغاز می کند و انتخاب بدوی می نماید، زن است و لذا می تواند هر گونه شرایط و ضوابط قانون مدارانه ای

را که شرع مقدس آنها را تأیید می کند، و عرصه زندگی اش را مستحکم تر می کند، لحاظ کند اگر مرد در بدو امر شرایط او را نپذیرد، نه تنها زن چیزی را از دست نداده است بلکه خواهد دانست که مردی که اکنون شرایط او را نمی پذیرد، بعد از چند سال زندگی مشترک، از هم جدا خواهند شد، یا آنکه آگاهانه آماده عدم پذیرش شوهرش خواهد بود باید این مسئله در جامعه ما فرهنگ سازی شود.

حق نکاح، حقی است که اسلام به زن داده است، اما متأسفانه در لایه لای تاریخ مدفون است؛ به جای آنکه دختران جامعه ما بر مسائلی چون مهریه و مراسم ازدواج سخت گیری کنند، بهتر است حق و حقوق قانونی خود را بدانند و بشناسند.

البته مردها هم می توانند برای ازدواج خود شرایطی داشته باشند. ممکن است مرد چنین حرفی بزند، اما در هیچ جا نداریم که مرد شرط ضمن عقد بگذارد، شروط ضمن عقد در اختیار زوجه است. ازدواجی ساده، اما با رعایت موازین حقوقی و داشتن آگاهی های حقوقی.

لطفا در باره اصول دیگری که موجب استحکام خانواده می شود، توضیح دهید.

یکی دیگر از اصول تحکیم خانواده، اصل «معروف» است که در قرآن کریم با عنوان حسن معاشرت مطرح می شود. جالب است بدانیم که تنها دو آیه از قرآن کریم زنان را به رعایت معروف سفارش می کند، و بقیه موارد به مردان توصیه شده است: «و عاشروهن بالمعروف».

شعاع اصل معروف می تواند به فرزندان هم منتقل شود به این شکل که اگر زوجین در حضور فرزندان، مطابق اصل معروف با هم رفتار نمایند، در شکل گیری شخصیت و تربیت فرزندان شان هم مؤثر خواهد بود. آنها هم یاد می گیرند که به پدر و مادر خود احترام بگذارند و خودرأی نباشند. وقتی ببینند پدر و مادر با هم مشورت می کنند، آنها هم در زمینه مشکلات خود با پدر و مادرشان مشورت می کنند. این امر باعث می شود که اعضای خانواده پیوستگی بیشتری داشته باشند و در حقیقت موجب تحکیم خانواده خواهد شد.

اصل دیگری که موجب تحکیم خانواده می شود، اصل کرامت و عزت است نباید شخصیت افراد در خانواده تحقیر شود زن نباید حس کند که چون زن است جنس دوم می باشد. فمینیست ها گمان می کنند که زن در آموزه های دینی جنس دوم مطرح شده است در حالی که وقتی به آثار متفکرین غربی نگاه می کنیم، متفکرینی نظیر جان لاک، جیمز میل، نیچه، روسو، فروید و حتی ارسطو و افلاطون، زن را به عنوان جنس دوم معرفی می کنند. نیچه می گوید: زن موجودی است با گیسوان بلند و عقل ناقص، و زن برزخ میان حیوان و انسان است. اما در اسلام و قرآن کریم، ماهیت انسانی زن و مرد هیچ تفاوتی ندارد. در آیه 35 سوره احزاب، ده معیار انسان کامل را ذکر می کند که زن و مرد در آن برابر هستند.

اگر انسان محور سجده فرشتگان قرار می گیرد، به دلیل انسانیت انسان است نه جنسیت او. پس چرا من مسلمان وقتی در کانون خانواده قرار می گیرم، زن را جنس دوم ببینم و یا طوری قانون وضع کنم که در آن زن به عنوان جنس دوم مطرح باشد؟

البته اسلام به تفاوت های جنسیتی قائل است و تساوی حقوق را مبتنی بر فطریات آنان ارائه می کند. به هر حال، اصل عزت و کرامت به ما می گوید زن و مرد باید با عزت و احترام در کنار هم زندگی کنند چه در مقابل دیگران و چه در خلوت، حق توهین کردن به یکدیگر را ندارند. اگر می خواهید شوهرتان شما را دوست داشته

باشد، اگر می خواهید خانم تان به شما احترام بگذارد، جلوی دیگران او را عزیز بدارید و با عزت با او صحبت کنید جلوی فرزندان تان با همسر خود به نیکی و ادب و احترام رفتار کنید. اگر دیدید فرزندان برای مثال مادر را با نام کوچک صدا می کند، طوری با او رفتار کنید که بفهمد مقام مادر شامخ است و یا مقام پدر بالا است در هیچ کجا هیچ کس نباید به دیگری بی احترامی کند، به ویژه در کانون خانواده زیرا فرزندان به صورت کنترل نامحسوس، والدین را زیر نظر دارند و بعد خودشان آن رفتارها را اجرا خواهند کرد.

لطفاً در باره تفاوت های فمینیستی بیشتر توضیح بدهید، چگونه است که زن و مرد به لحاظ انسانی تفاوتی با هم ندارند، اما حقوق آنها متفاوت می شود؟

تفاوت های حقوقی، متناسب با تفاوت های جنسیتی است و هرگز به معنای تبعیض نمی باشد. شما به عنوان یک خانم ممکن است با برادر خودتان تفاوت هایی داشته باشید، شما ویژگی هایی دارید که او ندارد، او هم ویژگی های خاص خودش را دارد. اینها به معنای تبعیض نیست. خداوند هر کس را با ویژگی های خاص خود خلق کرده است این عالم، عالم تفاوت هاست و شاید اگر این تفاوت ها نبود، عالم زیبا نمی بود.

کدامیک از اصولی که برای تحکیم خانواده نام بردید، مهم تر از دیگر اصول می باشد؟ شاید مهم ترین اصل آن باشد که یکدیگر را بزرگ بداریم و برای هم عزت قائل شویم. با آیه ای از قرآن بحث را به پایان می برم قرآن می فرماید: «و لا تنسو الفضل بینکم؛ (بقره، آیه 237) فضیلت ها را بین خود فراموش نکنید.»

معمولاً در جامعه گفته می شود که باید مطابق قابلیت ها و توانمندی های افراد به آنها توجه شود، اما در کانون خانواده سخن

از «فضل» است، یعنی زیادتی؛ یعنی مرد نگوید نفقه همسر من فقط همین میزان است، بلکه بیشتر به او بدهد؛ و زن نگوید پخت و پز وظیفه من نیست، بلکه باید فضیلت ها را بین خودشان فراموش نکنند. زن از باب فضیلت در امور منزل و فرزندان رسیدگی می کند و متقابلاً شوهر هم باید نسبت به او این زیادتی و فضیلت را در نظر داشته باشد.

با تشکر از صحبت های شما در باب تحکیم خانواده، ما نیز امید آن داریم که زوج های جوان در شروع زندگی تحت تأثیر احساسات خود قرار نگیرند و با عقل و منطق، برای زندگی آینده شان تصمیم گیری کنند و با درایت کامل به انتخاب شریک و همراه خود اقدام کنند.